



چشمگیری افزایش یافت و حضور فیلم‌سازان جوان با زبان‌ها و نگاه‌های متفاوت، چهره جشنواره را دگرگون کرد. سینماحقیقت در این دوره به آینه‌ای از تضادها، بحران‌ها و گسست‌های جامعه ایران تبدیل شد و همین بازتابی واسطه واقعیت اجتماعی، نقش‌نهادی جشنواره را بیش از هر زمان دیگری در معرض پرسش و نقد قرار داد. این مقطع نشان داد که سینماحقیقت به مرحله‌ای رسیده است که خود به موضوع بحث بدل شده و کارکرد آن نه فقط در نمایش آثار، بلکه در ایجاد و مدیریت مناقشه‌های فرهنگی معنا پیدا می‌کند.

از تثبیت تا شکل‌دهی مرجعیت نهادی

جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران سینماحقیقت در مجموع ادوار خود نقشی فراتر از یک رویداد سالانه ایفا کرده و به یکی از مهم‌ترین نهاد‌های تنظیم‌کننده زیست‌بوم مستند در ایران بدل شده است، نهادی که نه تنها محل عرضه آثار، بلکه مرجع تشخیص ارزش، کیفیت و جایگاه مستند در ساختار رسمی سینمای کشور محسوب می‌شود. مهم‌ترین دستاورد تاریخی این جشنواره، تثبیت سینمای مستند به عنوان یک ژانر مستقل، جدی و قابل ارزیابی در نظام رسمی سینمای ایران است، زیرا پیش از شکل‌گیری سینماحقیقت، مستند اغلب در حاشیه سینمای داستانی قرار داشت و کمتر به عنوان شکلی از بیان سینمایی مستقل شناخته می‌شد. سینماحقیقت با ایجاد رقابت منظم، داوری تخصصی و تمرکز رسانه‌ای مستمر، مستند را به متن گفت‌وگوی سینمایی کشور وارد کرد و امکان مقایسه، ارزیابی و نقد ساختارمند آثار را فراهم آورد. یکی از نتایج مهم این فرایند، شکل‌گیری آن چیزی است که می‌توان از آن به عنوان «حافظه سالانه مستند ایران» یاد کرد؛ حافظه‌ای که در هر دوره مجموعه‌ای از دغدغه‌ها، موضوعات مسلط، گرایش‌های فرمی و تغییرات گفتمانی مستند را ثبت می‌کند و امکان مطالعه تاریخی تحولات اجتماعی ایران را از خلال سینمای مستند فراهم می‌سازد. این نقش آرشویی، حتی مستقل از کیفیت اجرایی هر دوره، یکی از کارکردهای ماندگار و کم‌بدیل جشنواره به شمار می‌رود. از منظر حرفه‌ای، سینماحقیقت توانسته بستری برای کشف، معرفی و تثبیت نسل‌های جدید مستندساز فراهم کند و به سکویی تبدیل شود که بسیاری از فیلم‌سازان جوان نخستین مواجهه جدی خود با مخاطب، منتقد و فضای داوری حرفه‌ای را در آن تجربه کرده‌اند. این نقش «سکوی پرتاب» به‌ویژه در دوره‌های میانی و سال‌های اخیر پررنگ‌تر شده و به بازتولید نیروی انسانی در سینمای مستند ایران کمک کرده است. در دوره‌های اخیر، به‌ویژه از دوره سیزدهم تا نوزدهم که دبیری جشنواره به‌صورت متمرکز و پیوسته بر عهده محمد حمیدی مقدم بوده است و هفت دوره متوالی را در بر می‌گیرد، جشنواره از نظر کمی به گسترده‌ترین سطح خود رسیده و افزایش تعداد آثار ارسالی، تنوع موضوعی، حضور پررنگ مستندهای شخصی، اجتماعی و هویتی و گسترش دامنه مشارکت

را فراهم کرده و از سوی دیگر، استقلال جشنواره و دامنه بیان مستند را محدود ساخته است. این تنش در دوره‌های مختلف به اشکال گوناگون بروز یافته، اما در سال‌های اخیر و هم‌زمان با افزایش حساسیت‌های اجتماعی و سیاسی، به مراتب پررنگ‌تر شده و خود را در قالب حذف یا عدم پذیرش برخی آثار، واکنش‌های گسترده رسانه‌ای و اعتراض‌های صنفی فیلم‌سازان نشان داده است. تمرکز مدیریتی طولانی مدت نیز، به‌ویژه در فاصله دوره‌های سیزدهم تا نوزدهم که هفت دوره متوالی را در بر می‌گیرد، یکی دیگر از محورهای اصلی انتقاد به شمار می‌رود؛ زیرا هر چند این ثبات مدیریتی به انسجام اجرایی، تداوم سیاست‌ها و شکل‌گیری هویت واحد برای جشنواره کمک کرده است، اما در بلندمدت می‌تواند به کاهش انعطاف‌پذیری نهادی، تکرار الگوهای تصمیم‌گیری و فرسایش اعتماد بدنه حرفه‌ای منجر شود. بخشی از ندهای سال‌های اخیر دقیقاً ناظر بر همین نبود گردش مدیریتی و محدود شدن امکان بازاندیشی در سیاست‌هاست. افزون بر این مسائل، ضعف‌های زیرساختی و اجرایی، از کیفیت سالن‌های نمایش و امکانات فنی گرفته تا نحوه مواجهه با مهمانان، رسانه‌ها و مخاطبان، همواره محل انتقاد بوده‌اند و در جشنواره‌ای که داعیه مرجعیت در سینمای مستند دارد، تأثیر مستقیمی بر اعتبار و کارآمدی نهادی آن می‌گذارد. در نهایت، شاید بنیادی‌ترین چالش سینماحقیقت، تنش دائمی میان «حقیقت مستند» و «مصلحت نهادی» باشد؛ تنش که جشنواره را ناگزیر در موقعیتی قرار داده است که هر انتخاب، هر داوری و هر تصمیم آن می‌تواند به مناقشه‌ای تازه منجر شود. با این حال، دستاوردها و نقدهای سینماحقیقت را باید دو روی یک سکه دانست؛ زیرا این جشنواره دقیقاً به این دلیل اهمیت یافته است که محل تضاد، کشمکش و گفت‌وگوی مداوم درباره حقیقت، بازنمایی و مسئولیت فرهنگی است. اگر سینماحقیقت صرفاً رویدادی بی‌حاشیه، خنثی و فاقد مسئله بود، هرگز نمی‌توانست به چنین جایگاهی در زیست‌بوم سینمای مستند ایران دست یابد. آینده این جشنواره، در نهایت، وابسته به توان آن در حل بحران نمایش، بازتعریف نسبت خود با قدرت، تقویت استقلال نهادی و ایجاد توازن پایدار میان ثبات مدیریتی و گردش ایده‌ها و نیروهای تازه خواهد بود.



**دوره
نهادینه‌سازی
جشنواره
سینماحقیقت به
سال‌های ۱۳۸۹ تا
۱۳۹۱ بازمی‌گردد،
مقطعی که دبیری
جشنواره در سه
دوره متوالی بر عهده
تشیع آقا محمدیان
قرار گرفت و
سینماحقیقت
به تدریج از یک
رویداد نوپا و در حال
آزمون به بخشی
تثبیت‌شده از ساختار
رسمی سیاست
فرهنگی سینمای
ایران تبدیل شد**



فیلم‌سازان جوان به‌وضوح قابل مشاهده است. این تداوم مدیریتی، ثبات سیاست‌ها و انسجام اجرایی را تقویت کرده و به شکل‌گیری هویت مشخص‌تری برای جشنواره انجامیده است. از منظر گفتمانی نیز، سینماحقیقت موفق شده مستند را به ابزاری برای طرح پرسش‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی بدل کند و حتی در دوره‌هایی که برخی آثار با محدودیت یا حذف مواجه شده‌اند، نفس مناقشه‌پیرامون آن‌ها نشان‌دهنده نقش فعال جشنواره در تولید گفت‌وگو درباره مفاهیمی چون حقیقت، بازنمایی و مرزهای بیان است. به این معنا، حتی بحران‌ها، حاشیه‌ها و تنش‌ها نیز بخشی از دستاورد فرهنگی سینماحقیقت محسوب می‌شوند، زیرا نشان می‌دهند که مستند و جشنواره آن همچنان در متن تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران حضور دارند.

نقد‌های بنیادین و چالش‌های ساختاری

در کنار دستاوردهای قابل توجه، جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران سینماحقیقت با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری و انتقادات بنیادین مواجه است که در طول زمان نه تنها حل نشده‌اند، بلکه در برخی مقاطع تاریخی تشدید نیز شده‌اند و به بخشی از واقعیت نهادی آن تبدیل شده‌اند. مهم‌ترین و مزمن‌ترین نقد وارد بر جشنواره، مسئله «دیدن شدن مستند پس از جشنواره» است؛ به این معنا که سینماحقیقت اگر چه به عنوان محل تولد، معرفی و اعتباربخشی فیلم‌ها عمل می‌کند، اما در اغلب موارد قادر به ایجاد یک زنجیره پایدار برای نمایش عمومی، اکران مستمر یا پخش مؤثر آثار نیست. در نتیجه، بسیاری از مستندها پس از پایان جشنواره عملاً از چرخه ارتباط با مخاطب خارج می‌شوند و حضور در سینماحقیقت به‌جای آنکه نقطه آغاز یک مسیر حرفه‌ای باشد، به ایستگاه پایانی حیات عمومی فیلم تبدیل می‌شود. این وضعیت نه تنها به تضعیف اقتصاد مستند می‌انجامد، بلکه انگیزه تولید مستقل را نیز در بلندمدت فرسوده می‌کند. چالش دوم، نسبت پیچیده جشنواره به ساختار قدرت و سیاست فرهنگی رسمی است؛ نسبتی که از همان آغاز در بطن شکل‌گیری جشنواره وجود داشته و دو پیامد متناقض به همراه آورده است: از یک‌سو امکان بقا، تداوم و تثبیت نهادی